



فرانک آرتا

عماد افروغ در مقطعی که در فهرست آبادگران بود، وارد مجلس هفتم شد. مدت کوتاهی هم از احمدی‌نژاد دفاع کرد ولی بعد به یکی از منتقدان سرسخت او تبدیل شد. نقدهای تندوتیزش زبانزد همگان شد و به نظر می‌رسد حالا دکتر علی مطهری در نقد و نقادی مسیر او را طی می‌کند. دکتر **عماد افروغ** دغدغه فرهنگ و هنر به‌خصوص سینما را دارد؛ از سمت‌های پیشنهادی او هویدا است. برای گفت‌وگو درباره حضورش در هیئت انتخاب سی‌ونجمین جشنواره فیلم فجر به سراغش رفتیم. یکی از دلایل رغبتم این بود؛ کسی که بدون ملاحظه‌کاری نقد می‌کند، حتماً در مواجهه با او هم می‌توان بی‌محابا نقد کرد. وقتی در خانه‌اش قرار گرفت‌وگو را گذاشتم، با مردی آرام مواجه شدم که فضای زندگی‌اش بدون تجملات بود. کم‌کم که صحبت‌نام گل کرد، بهتر با او آشنا شدم. مردی بی‌غل‌وغش که هرچه می‌گوید به آن اعتقاد دارد. هرچه بیشتر تلاش کردم از خود بگویم، برهنه می‌کرد. وقتی پرسیدم «آقای دکتر چرا درباره خودتان به سختی سخن می‌گویید؟ پاسخ داد: «یکی از سخت‌ترین مسائل زندگی‌ام این است که از خودم دفاع کنم!» باین‌حال وقتی از خودش می‌گفت، ناراحتی را در صورتش می‌دیدم. ادامه دمت‌وگو را می‌خوانید.

❧ شما در هیئت انتخاب سی‌ونجمین جشنواره فیلم فجر حضور داشتید که یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی- هنری سینمایی کشورمان است و اهمیت آن هم بر کسی پوشیده نیست. البته نقش مهم هیئت انتخاب در جهت‌دهی جشنواره قابل‌کتمان نیست. همچون دروازه‌بانی می‌ماند که اجازه ورود خیلی از گل‌ها را نمی‌دهد. باین‌حساب، نگاه شما به جشنواره فیلم فجر چیست؟

یک بحث به جایگاه کلی جشنواره و بحث دیگر به تجربه حضور حقیر در هیئت انتخاب برمی‌گردد. احساس می‌کنم در ضرورت این جشنواره هیچ تردیدی نیست. بنده همیشه از منظر «گفتمان انقلاب اسلامی» با مسائل برخورد می‌کنم و عشق من «گفتمان انقلاب اسلامی» است و آن را از سیاست‌ها و رفتارهای جمهوری اسلامی تفکیک کرده‌ام. بنابراین خیلی خوشحالم می‌بینم این مبارک و اصل ضروری در دهه فجر انقلاب اسلامی اتفاق می‌افتد و با این استقبال چشمگیر روبه‌رو شده است. حتی بنده از اعتراض‌ها و همه‌ها هم بوی استقبال استشراق می‌کنم. یعنی اگر این جشنواره جدی نبود با اعتراضی هم روبه‌رو نمی‌شد. خوشحال هستم این جشنواره با حضور ژانرهای متنوع برگزار می‌شود که آینه تمام‌نمایی از سینمای ما و به یک معنا منعکس‌کننده مسائل و مشکلات مستقیم و غیرمستقیم جامعه‌ماست. بخش دیگر تحلیل‌هم به تجربه شخصی‌م در مواجهه با این جشنواره مربوط می‌شود.

❧ اجازه دهید وارد بحث اصلی‌مان بشویم. واقعیت این است که با وجود نگاه‌های پراکنیز درباره سینما و جشنواره در ظاهر، متأسفانه دربرگزاری ۲۵ دوره این جشنواره نظرات بعضاً افراطی، غیرواقعی و سیاست‌زده برخی‌ها از درون و بیرون سینما، بلایی به جان سینمای ایران انداخته و بر پیکره سینما و جشنواره ضرباتی وارد کرده‌اند که افزأ یکی از نمدادهای فرهنگی- هنری معتبر و مهم جمهوری اسلامی است. فقط کافی است دوره‌های مختلف را مرور کنید تا نتیجه سلايق غیرکارشناسی را در برخی جاها دقیقاً ببینید؛ به‌طوری‌که اگر دست‌ور تاریخی امام(ره) نبود، الان سینمایی در کشور نداشتیم. وقتی امام(ره) در سال ۱۳۵۷ وارد ایران شدند، مستقیماً به بهشت‌زها رفتند و با تمام مسائل مختلف و پیچیده‌ای که در کشور وجود داشت به امر هنر سینما نگاه مسئولانه داشتند. همان جمله تاریخی که گفتند «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالف هستیم» سینما را نجات داد. اما واقعیت این است که با وجود دست‌اوردهای مهم این هنر و شکوفایی منحصر به‌فردش در ایران و جهان، متأسفانه فیلم‌ها و جشنواره به‌مرور از آفت سیاست‌زدگی در امان نماند. برای مثال، زمانی فیلم‌سازان خود را درب و داغان می‌کردند تا فیلم‌هایشان را در جشنواره به نمایش در آورند، اما حالا گاهی می‌شنویم فیلم‌سازانی فیلم‌شان را به نمایش در جشنواره آگاهانه محروم می‌کنند. چون می‌دانند فیلم در لایبرنت سیاست‌زدگی محکوم به شکست می‌شود! حالا نگات‌ان به این مسئله چیست؟ چه باید کرد تا از شر این نگاه نامطلوب در امان باشیم؟ تا چه زمانی قرار است این نگاه سیاسی بر حیات و ممات هنر و زندگی هنرمندان سایه بیندازد؟

فرق است بین ارتباط سیاست و سیاست‌زدگی با سایر مقولات. کلاً امروزه تفکر ثنویت‌گرا و دوگانه یکی از معضلات بشری است. در هیچ عرصه‌ای طرفدار دوگانه‌نگری نیستیم. آخرین سخن‌رانی‌ام در هفته پژوهش در پژوهشگاه علوم انسانی در جمع استادان دانشگاه و پژوهشگران با عنوان «تفکر منظومه‌ای در برابر تفکر دوگانه‌نگر» بود.

❧ تفکر دوگانه‌نگری یعنی چه؟

یعنی تفکری کثرت‌گرا و تفاوت‌گر با درون توجه به ریت بین مقولات و عرصه‌ها. مثال‌های آن می‌تواند دوگانه نفس و بدن، ایمان و تفکر، حق و تکلیف، انسان و خدا، حکمت نظری و حکمت عملی، نظر و ارزش، واقعیت و ارزش، نظر و عمل، فلسفه و هنر، علم و هنر، جامعه و هنر، علم و فرد و جامعه، فرد و جامعه، حق فردی و حق اجتماعی، آزادی و عدالت، عقل و عشق و... باشد. اگر طرفدار تفکر دوگانه‌نگر شدید دیگر نمی‌توانید ارتباط عرصه‌ها را ببینید.

اگر خواهان تفکر دوگانه باشید، نگاهی مجمع‌الجزایری را دنبال خواهید کرد؛

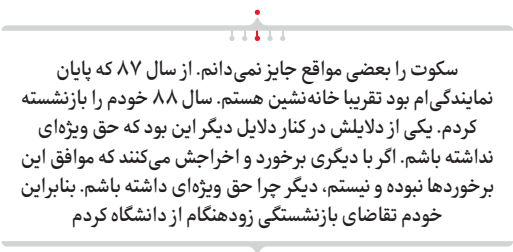
مثل علم برای علم، هنر برای هنر، فلسفه برای فلسفه، بدن برای بدن. چنین نگاهی آفت‌زاست و چه بلاهایی که این نگاه‌های دوگانه سر بشر نیابوده است. اگر به ورطه دوگانه‌نگری افراطی بيفتید، سر از تخصصی‌شدن، صنفی‌شدن و قشری‌گرایی افراطی درمی‌آورید. به‌همین دلیل معتقدم در وهله اول باید به لحاظ فلسفی و هستی‌شناختی تکلیف‌مان با خودمان و عرصه‌هایی را که با آن روبه‌رو هستیم مشخص کنیم.

❧ در این مسیر آیا تکلیف خودتان را مشخص کرده‌اید؟

تکلیف بنده سال‌هاست که معلوم شده؛ اصلاً طرفدار تقسیم‌کار افراطی و ثنویت‌گرایی‌های مفرطی که از زمان «کارت» شروع و با «کانت» ریل‌گذاری شد، نیستم. طرفدار تفکر دیالکتیک و منظومه‌ای هستم. آخرین کتابم ترجمه «دیالکتیک و تفاوت» نوشته «آلن نری» بود و همین‌طور کتاب «شرعی بر دیالکتیک روی بسسکار» را به نگارش درآوردم که امسال در گروه فلسفه به دور دوم انتخاب کتاب سال راه پیدا کرده است. خود را یک نظریه‌پرداز می‌دانم و سال‌هاست نظریه‌پردازی می‌کنم. مدرس دکترای فلسفه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی فرهنگی هستم و چندین کتاب درباره فرهنگ و هویت ایرانی نوشته‌ام. بنابراین از منظر فلسفی از دوگانه‌نگری مطلق دفاع نمی‌کنم. برگردم به سؤال شما عطف به این تفکر ناتنویت‌گرا طبعاً سیاست و هنر باید با یکدیگر تعامل داشته باشند. همان‌طور که هنر و جامعه، هنر و فلسفه، هنر و علم و قس علیهذا باید تعامل داشته باشند، اعتقاد دارم ورود سیاست‌زدگی در عرصه هنر و سینما مذموم است نه سیاست.

❧ اصلاً سیاست چیست؟

سیاست فعل قدرت با توجه به نوع‌شناسی آن، زور، تهدید، نفوذ، اقتدار، اغوا و اقناع و معطوف به خطمشی‌گذاری، نظارت، حمایت و اجراست. اگر هیچ حمایتی تحت هیچ شرایطی در هیچ عرصه‌ای صورت نگیرد و نمی‌گرفت، به نظر شما تا الان چه بلایی بر سر سینما می‌آمد؟ همان‌طور که اشاره کردید، فرمایش امام(ره) سینما را نجات داد. اگر امام(ره) رهبر نبود و جایگاه مقتدرانه سیاسی نداشت آیا حرفش می‌توانست منشأ اثر شود؟ مسلماً خیر. پس منظور شما باید سیاست‌زدگی باشد نه سیاست. شما به جایگاه امام(ره) اشاره می‌کنید که باید از این جایگاه حراست کرد و آن را پاس داشت. بنابراین آنچه در این کشور مشکل‌زا شده سیاست نیست، سیاست‌زدگی است. متأسفانه جایگاه درخو فرهنگ تحت‌الشعاع اقتصاد و سیاست قرار گرفته. فرهنگی که باید به سیاست و اقتصاد ما خط دهد، متأسفانه خط می‌گیرد. بخشی از این خطرگرفتن به خاطر اصحاب فرهنگ هم هست که مقاومتی نمی‌کنند و خودشان بعضاً سیاست‌زده هم می‌شوند.



عکس: روفیقه رستمی، شرق

❧ شما درون گفتمان انقلاب اسلامی هستید و خودی محسوب می‌شوید. به این معنا که اگر شما در درون همین گفتمان نقدی داشته باشید، سخنان‌تان را جدی‌تر می‌گیرند. این نگاه که شما به دنبال سهم‌خواهی در هنر نیستید، قابل احترام است؛ اما به دلیل نقش‌تان در تبیین مسائل مهم، طبعاً مسئولیتی هم بر شما متربت می‌شود و مورد پرسش قرار می‌گیرید که چرا در آن دوره حجت‌سالمه که سینما و سینماگران مورد حمله ریاضی قرار گرفتند و بزرگ‌ترین ضربه صنفی مدنی ایران یعنی خانه سینما را به مرز انحلال رساندند که البته زورشان نرسید و بعد تعطیلش کردند، خیلی‌ها دم برنیاوردند! اگر پای درد دل سخنان خصوصی بزرگان هنر و سینما نسته باشید، حتماً به موارد حیرت‌انگیزی برمی‌خورید. مثلاً کارگردان محترمی را برای پاسخ‌گرفتن به وزارت ارشاد فرامی‌خوانند. بعد در برابر او رخ‌به‌رخ، از هویش سؤال می‌کردند! می‌گفتند شما را نمی‌شناسیم، خودتان را معرفی کنید! یا اصلاً چرا در این سال‌ها تعداد ساخت فیلم‌های زیرزمینی زیاد شده! درحالی‌که زمانی بود بر سر نمایش فیلم‌های فجر در جشنواره به‌اصطلاح زدوخورد صورت می‌گرفت، اما حال گاهی می‌شنویم برخی‌ها میاهات می‌کنند که دیگر نمی‌خواهیم فیلم‌مان را به جشنواره فجر بدهیم! بب! ... در این مسیر این سؤال مطرح می‌شود که در این همه سال مگر نظرات چه بلایی بر سر سینما آورد که سینماگران زیادی سیلان ویلان شده‌اند؟ چه شد که زنده‌یاد عباس کیارستمی قریب ۱۷ سال در ایران فیلم نساخت! چرا تقوایی دلش نمی‌خواهد فیلم بسازد؟ چرا نادری و بیضایی کوچ کردند؟ چرا سانسور این همه سلیقه‌ای شد. شما که داخل حاکمیت هستید و آگاه به بسیار مسائل، لطفاً پاسخ دهید؟

سکوت را بعضی مواقع جایز نمی‌دانم. از سال ۸۷ که پایان نمایندگی‌ام بود تقریباً خانه‌نشین هستم. سال ۸۸ خودم را بازنشته کردم. یکی از دلایلش در کنار دلایل دیگر این بود که حق ویژه‌ای نداشته باشم. اگر با دیگری برخورد و اخراجش می‌کنند که موافق این برخورد‌ها نبوده و نیستم، دیگر چرا حق ویژه‌ای داشته باشم. بنابراین خودم تقاضای بازنشستگی زودهنگام از دانشگاه کردم. با این تفاوت که ممکن است برخی از کسانی که از دانشگاه کنار گذاشته شده‌اند مایل به بازگشت باشند اما بنده هیچ تمایلی به این بازگشت ندارم. از آن زمان در حال نوشتن و چاپ کتاب هستم. برخی اوقات از بنده برای تدریس دروس خاص فلسفه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی فرهنگی در مقطع دکترای دعوت می‌شود که گاهی می‌پذیرم و گاهی نه.

سینما



عکس: روفیقه رستمی، شرق

❧ در یک جمله چرا خانه‌نشین شدید؟
خانه‌نشین شدم تا زبانم سرخ بماند.

❧ حتماً می‌دانید زبان سرخ سر سبز را بر باد می‌دهد؟
بله.

❧ به نظر‌تان تلخ نیست؟
برای من تلخ نیست!

❧ اما تلخ است. برای جامعه‌ای که هزینه کرده و نهالی را از جایگاه «آ» به «ب» رسانده و حالا می‌خواهد از میوه‌او استفاده کند او را کنار می‌گذارد که قطعاً تلخ به نظر می‌رسد؛ به نظر شما کجای کار اشکال دارد؟

نمی‌گویم اشکال ندارد! اینکه شما می‌گویید بنده در حاکمیت هستم، اشکال دارد! چرا؟

چون بنده حتی با شاخص‌های علمی و تعیین‌گرایانه و نه تعیین‌گرایانه حاکم هم مخالفم. اگر آثار علمی بنده درباره نهاد علم و دانشگاه را دنبال کنید، متوجه می‌شوید بنده به‌شدت مخالف شیوه اداره دانشگاه‌ها و شاخص‌های علم، سنجی و ارتقای استادان هستم. بگذریم، شما می‌خواهید تعامل سینما و سایر عرصه‌ها را آسیب‌شناسی کنیم. بسیار خوب، اما عطف به دوسویگی این تعامل باید رفتارهای هـر دو طرف را دید. وجوه مثبت و منفی طرفین رابطه‌ها را باید مورد ارزیابی انتقادی قرار داد. الان بچثمان این است که آقایان فیلسوف! فلسفه برای فلسفه نیست. آقایان عالم! علم برای علم نیست. آقایان هنرمند! هنر برای هنر نیست. آقایان دیندار! دین برای دین نیست و قس علیهذا.

❧ به نظر شما ساخت هنر، مقدس و متعالی‌تر از این پرسش‌هاست؟

خیر، از هنر هم می‌شود سؤال کرد. هنر و تعاملش برای جامعه مهم است وگرنه هنری که برای هنر شود مشمول همان نگرش ثنویت‌انگاران‌های می‌شود که من منتقدش هستم. واقعاً باید به تعامل برسیم. به گفت‌وگو باور داشته باشیم و در این گفت‌وگو از منطق گفت‌وگوی پیش‌رونده تبعیت کنیم نه گفت‌وگوی درج‌زنده.

❧ گفت‌وگوی پیش‌رونده چه نوع گفت‌وگویی است؟

گفت‌وگوی پیش‌رونده این است که همه باورهایم را روی میز بگذارم و بیش از آنکه در صدق قانع‌کردن دیگری باشم عطف به اقوال متعدد درباره یک موضوع در صدق قانع‌کردن خودم باشم. این بهترین شکل گفت‌وگو است. اگر این شکل گفت‌وگو حاکم باشد و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستعدی نیز برای این گفت‌وگو و تعامل وجود داشته باشد و در برابر مخالفت‌ها بلافاصله موضع نگیریم و از این مخالفت‌ها هم بستری برای پیشبرد گفت‌وگو بسازیم مسائل‌مان به‌تدریج حل می‌شود. اگر این شیوه تعامل را داشتیم خیلی از مسائل‌مان حل می‌شد. ما بیش از اندازه حساس و مطلق بین هستیم و آمادگی روان‌شناختی برای گفت‌وگو بر سر تفاوت‌هایمان را نداریم. تا کسی ما را ریز سؤال می‌برد موضوع می‌گیریم و فرار می‌کنیم. درحالی‌که تجربه نشان داده اگر این تعاملات بسط پیدا کند و نقّس‌ها به هم بخورد ولو نقس‌های مخالف، بعد از مدتی به آشتی تبدیل و بستری برای حل بسیاری از معضلات و مشکلات می‌شود. بنده منجی سینما نیستم و نمی‌خواهم منجی‌گری کنم. اما تجربه‌ام نشان می‌دهد اگر کسانی واقعاً می‌خواهند مسائل هنر و سینما در کشور حل شود هم باید آسیب‌شناسی خوبی از هنر و سینما و تنش‌ها با سایر عرصه‌ها داشته و هم صبور باشند. درواقع با تحمل و متانت بیشتری سعی کنند در بستری از تعامل و گفت‌وگوی پیش‌رونده مسائل سینما را حل کنند.

❧ اصلاً چگونه به همکاری با وزارت ارشاد فراخوانده شدید؟

اولاً همکاری بنده منحصر به شورای پروانه نمایش نیست. بنده عضو حقیقی شورای فرهنگ عمومی و عضو شورای نظارت بر نشر کتاب بزرگ‌سالان هم هستم. ثانیاً دراین‌باره به‌ویژه، وزیر محترم سابق ارشاد آقای دکتر جنتی در ماه مبارک رمضان و درحالی‌که بنده در خانه روستایی خود در لفرور مازندران مشغول مطالعه بودم با بنده تماس گرفتند و شخصاً با تأکید بر ضرورت کار از بنده برای عضویت در شورای پروانه نمایش دعوت کردند. بنده نیز با شرایطی پذیرفتم. شرط کلی بنده که بعدها هم رسانه‌ای شد این بود که هرچه جمع شورا به آن رسید، «وتو» نشود. بالاخره سینماگران معروف و دلسوزان کشور حضور دارند و موازین و ملاک‌ها را در نظر می‌گیرند. معیار بنده نیز گفت‌وگو و تعامل با اصحاب سینما و حل مشکلات آنها در حیطه وظایف این شورا و بسترسازی غیرمستقیم برای اعتلای سینما و رشد مخاطب بود. به‌هرحال، با این شرط پذیرفتم. درباره کارنامه شخصی بنده بهتر است این را از اعضای شورا و هیئت انتخاب پرسید. افراد را در دوراهی و سه‌راهی اخلاقی قرار می‌دهند، از یک طرف به آنها حمله می‌شود، کسی هم از آنها دفاع نمی‌کند و واقعیت را نمی‌گوید و اگر طرف به دفاع از خودش پرداخت متهم به خودستایی و منمنم می‌شود. یادداشتی درباره مقوله «من» و نوع‌شناسی آن نوشته‌ام که به‌زودی چاپ خواهد شد. درکل نباید هر «منی» را زیرسؤال‌برد و معلوم هم نیست این زیرسؤال‌رفتن صدقانه هم باشد. به‌هرحال، مواضع بنده از اعضای شورای نمایش و اعضای هیئت انتخاب جشنواره سؤال کنید. هرچه گفتند همان را ملاک داوری خود قرار دهید. درضمن هشت سال گوشه‌نشینی و ثمرات آن هر آن من را به سوی خود و لذاتش فرامی‌خواند. اجازه دهید بیش از این در این باب سخن گویم و شما را به مطالعه مواضع مکتوبم دعوت کنم، نگران از انگ خودستایی هستم. اجازه دهید برگردیم به بحث خودمان، بسیاری از کسانی که ظاهراً منتقد سیاست‌زدگی هستند بعضاً خودخودباسته و ناخواسته گرفتار در آن هستند. به‌هرحال، براساس منطق گفت‌وگوی پیش‌رونده باید خودمان را در وهله اول در مظان اتهام قرار دهیم. درست نیست فقط دیگران را مقصر بدانیم؛ حتماً جایی هم تقصیری متوجه ماست، با مقاومت نکرده‌ایم با وظیفه تعامل‌گرایانه خودمان را ادا نکرده‌ایم.

ادامه در صفحه ۱۲

رویداد

یاسر خاسب «به‌هدیه مرموز» می‌آید

شرق: یاسر خاسب نمایش «هدیه مرموز» را به‌عنوان تولید گروه نمایش بدن دیوانه در پردیس تئاتر تهران اجرا می‌کند.

به گزارش روابطعمومی پردیس تئاتر تهران، نمایش «هدیه مرموز» که تاکنون در چند فستیوال جهانی حضور موفق داشته و در کشورهای چون ایتالیا، آلمان، فرانسه، هلند، لهستان، سوئیس، تونس، برزیل، دانمارک، هند و آمریکا و ... اجرا شده، از هفته اول بهمن‌ماه و هم‌زمان با افتتاح پردیس تئاتر تهران در سالن شماره‌یک این مجموعه بزرگ تئاتری اجرا خواهد شد.

این نمایش فیزیکال تئاتر روایت تولد تا مرگ انسان در ارتباط با عروسی از دنیای دیگر است.

هدیه مرموز با طراحی، بازیگری و کارگردانی یاسر خاسب با افتتاح پردیس تئاتر تهران تا پایان بهمن‌ماه روی صحنه خواهد بود.

نمایش موفق «هدیه مرموز» اثر منتخب سی‌ونجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر- تاکنون در بخش فجر استانی چند استان کشور اجرا و با استقبال زیاد مخاطبان مواجه شده است.

به‌زودی پیش‌فروش اینترنتی این نمایش برای اجرا در پردیس تئاتر تهران آغاز می‌شود. پردیس تئاتر تهران از ماه بهمن و به مناسبت دهه مبارک فجر فعالیت خود را آغاز خواهد کرد.

این مجموعه با داشتن ۱۰ سالن نمایشی و امکانات مختلف در منطقه شرق تهران، در اتوبان امام‌علی جنوبی، خروجی شهید محلاتی (به سمت شرق) خیابان شهید شاة‌آبادی جنوبی، بعد از میدان مالک‌اشتر، خیابان شهید بقایی، جنب فرهنگ‌سرای خاوران واقع شده است.

نگارش فیلم‌نامه به پایان رسید «مهرشاد کارخانی و خداحافظ مرلین مونرو»

شرق: نگارش فیلم‌نامه فیلم سینمایی «خداحافظ مرلین مونرو» به‌تازگی به پایان رسیده است. به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، «خداحافظ مرلین مونرو» عنوان جدیدترین فیلم سینمایی «مهرشاد کارخانی» است که نگارش فیلم‌نامه آن به‌تازگی به پایان رسیده و به‌زودی برای آن پروانه ساخت صادر خواهد شد. کارخانی فیلم‌نامه این فیلم را پس از یک‌سال به صورت مشترک با حمید غلامی به نگارش درآورده و به تازگی نیز آن را با بانک فیلم‌نامه خانه داستان «خداحافظ مرلین مونرو» آمده: ستاره‌های سینما به نوبت می‌آیند، می‌درخشند و بعد از مدتی محو می‌شوند. «مرلین مونرو» اما همچنان پرنور و یگانه است. هرچقدر جامعه درگیر روزمرگی باشد؛ اما با مرلین همچنان می‌توان به قصه عاشقانه‌ای رسید...». به گفته کارخانی، «خداحافظ مرلین مونرو» فضایی اجتماعی و شهری دارد و صرفاً به زندگی این ستاره سینما نمی‌پردازد. فیلم‌برداری در ایران انجام خواهد شد و تمامی بازیگران نیز از بین چهره‌های مطرح انتخاب می‌شوند. پس از تقاهم با سرمایه‌گذار، پیش‌تولید فیلم آغاز می‌شود.



عمق میدان

نقدی بر فیلم «سکوت»، ساخته مارتین اسکورسیزی
یک فیلم اسکورسیزی‌وار
مترجم: آنهائیتا منجری
مارتین اسکورسیزی، کارگردان مشهور سینمای آمریکا و جهان و خالق شاهکارهایی چون «راننده‌تاکسی»، «داردسته نیویورکی‌ها» و «رفتگان»، سرانجام پس از سال‌ها موفق شد فیلم محبوبش؛ یعنی «سکوت» را بسازد. این فیلم از ۱۳ ژانویه ۲۰۱۷ به صورت گسترده اکران خواهد شد. در ادامه می‌توانید نقد اریک کوهن، منتقد سرشناس سایت ایندی‌وایر را درباره این فیلم بخوانید.

بعد از درگیری میان کانگسترهای بدذات و اخمو، احساس گناهی که از مذهب کاتولیک ریشه گرفته، مهم‌ترین و کارآمدترین مضمون فیلم‌های مارتین اسکورسیزی است. فیلم‌شناسی اسکورسیزی، از بیان صریح «آخرین وسوسه مسیح» گرفته تا مفهوم نهفته در فیلم «رفتگان»، بر این ایده استوار است که یک نظام معنوی بر زندگی افرادی که عمیقاً دچار سردرگمی شده‌اند، حکم‌فرماست. فیلم «سکوت» که واکاوی هوشمندانه و محترمانه رفتار کشیش‌های یسوعی قرن هفدهم در مواجهه با آزار و اذیت‌ها در زاین فنودال است، هرچند تجلی این عقیده اسکورسیزی است، به نظر می‌رسد زبان تند و گزنده‌ای ندارد، روایتی خشونت‌آمیز با تصاویر زیبا و بازی‌های زیرپوستی که ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های آن نشان می‌دهد که یکی از دقیق‌ترین و موشکافانه‌ترین آثار اسکورسیزی سرورکار داریم. فیلم «سکوت» به‌هیچ‌وجه شاهکار نیست، اما اوج مهارت هنری را به نمایش می‌گذارد. هرچند، در کمال تعجب، برای روایت چنین داستانی رویکرد آرام و ملایمی اتخاذ شده است؛ داستانی پر از کشمکش‌های شدید و آدم‌هایی که برای گریز از خطراتی مثل شکنجه با آب جوش یا بریدن سر، گیج و سردرگم، در بیابان‌ها پرسه می‌زنند (این فیلم حتی نسبت به نسخه سال ۱۹۷۱ که آن‌هم از کتاب شو‌ساگو اندو اقتباس شده، خشونت کمتری دارد). این فیلم یک تجربه به‌یادماندنی و مسحورکننده است و با وجود اینکه نقطه‌ضعف‌های انگشت‌شماری دارد، در زمره مهم‌ترین آثار حماسی کارگردانش قرار می‌گیرد.

هر صحنه، به کمک فیلم‌برداری فوق‌العاده رودریگو پریئو و تدوینگری که اسکورسیزی همیشه به او اعتماد داشته، یعنی تلما شون میکر، مثل یک تابلو نقاشی است. شروع داستان فیلم مثل مرثیه‌ای آرام و ملایم برای مبارزات قدیمی است که با ضرباهنگی مدرن تأثیرگذارتر شده است. این مرثیه بسیار جدی و تأثیرگذار است، طوری که مدام این ترس وجود دارد که کل درام را تحت‌الشعاع قرار دهد، اما با چنان دقت و ظرافتی ساخته شده که جای نگرانی ندارد. این فضای غم‌آلود از همان نمای اول، زمانی که زندانیان لاغر و رنگ‌پریده در حال عبور از محیطی مه‌آلود و دودگرفته



هستند، بر فیلم حاکم می‌شود. سال ۱۶۳۳ است و دولت نظامی ژاپن وارد عمل شده تا کاتولیک‌های این کشور را قلع‌ووقع کند و برای انجام این کار، دو گزینه مشخص پیش‌روی آنها قرار داده است: روی سنگی که تصویر حضرت عیسی بر آن حک شده است بایستد و از ایمانشان دست بردارند یا مجموعه‌ای از شکنجه‌های وحشتناک را تحمل کنند که عموماً منجر به مرگی تدریجی و دردناک می‌شود. پدر کریشتاوانو فریرا (لیام نِسون)، از طریق صدای روی تصویر (Voice-over)، با لحنی خشک و بی‌روح، درباره این شرایط توضیح می‌دهد؛ حرف‌های او در سراسر جهان شنیده می‌شود و نامه‌ای به دست هم‌کیشان پرتغالی‌اش می‌رسد که آنها را سردرگم می‌کند. کشیش اعظم که نمی‌داند آیا پدر فریرا مرده یا به‌دلیل اعتراض، جانش را از دست داده، دو مبلغ جوان‌تر؛ یعنی پدر کارپ (آدام درایور) و سیاستپاؤ رودریگز (اندرو کارفیلد) را اعزام می‌کند تا درباره این موضوع تحقیق کنند.

بنابراین یک فیلم ماجراجویانه دلهره‌آور شروع می‌شود (فیلم «نجات سرباز رایان» را در نظر بگیرید و تصور کنید شخصیت‌های اصلی کشیش باشند) که در آن، دو مرد جوان، درحالی‌که سرخ‌ها را برای کشف حقیقت درباره سرنوشت پدر فریرا دنبال می‌کنند، همراه با کاتولیک‌های ژاپنی ستم‌دیده، مدام در حال مخفی شدن هستند و همه اینها پیش از شروع ماجرای خطرناکِ تلاش برای زنده‌ماندن اتفاق می‌افتد. راز پدر فریرا، با شروع این درام، به‌تدریج اهمیت‌بخش از آن دست می‌دهد و در نهایت، تردید سیاستپاؤ، به مسئله اصلی داستان تبدیل می‌شود؛ او مجبور است تصمیم بگیرد که تا کجا می‌تواند از عقایدش دفاع کند. نیمه دوم فیلم، جذابیت بسیار کمتری نسبت به بخش‌های آغازین آن دارد، چون در این نیمه، محتوا و مسائل ظاهراً جدی، جایگزین تعلیق می‌شوند، اما اسکورسیزی مدام ترس ناشی از این جهان بی‌ثبات را که وجود این کشیش‌ها یسوعی جوان را فرارگرفته است، به مخاطب منتقل می‌کند. وقتی که این کشیش‌ها در حال دست‌وپنجه نرم‌کردن با این شرایط و مقابله با فشارها برای مطیع‌کردن آنها هستند، ممکن است درباره منشأ این فشارها برای برخی از بیننده‌ها این سؤال پیش بیاید که چرا این کشیش‌ها فقط یک لحظه روی سنگی که تصویر حضرت عیسی بر آن حک شده است نمی‌ایستند و بعد به‌سرعت فرار کنند؟

ادامه در صفحه ۱۲